

چرا حکمتیستها و مردم از اعتصاب غذا و قومی کردن مبارزه زندانی دفاع نمیکنند؟

اسد گلچینی

ما از ابتدای شروع حرکتی تحت نام اعتصاب غذای زندانیان سیاسی کرد، هشدار دادیم و گفتیم که جریانات ناسیونالیستی مانند همیشه مبارزه مردم را به تفرقه و سردرگمی و شکست میبرند. گفتیم که زندانی سیاسی و مبارزه اش باید در برابر زندانبان صورت گیرد و نه خود عامل تفرقه در میان زندانیان شود. اینجا زندانی با رژیم هار و جنایتکاری روبرو است که بسیاری با هم همسرنوشتند.

ص ۲

در باره ملزومات آکسیون و جایگاه آن

رضا دانش

حزب حکمتیست از بدو تشکیل و براساس متد منصور حکمت از طرق مختلف همواره به سنت و شیوه کارچپ سنتی نقد جدی داشته است و سازماندندگان و رهبران آن تلاش کرده اند تفاوتهای کمونیسم اجتماعی و کمونیسم دخالتگر حکمت را با کمونیسم سنتی در عرصه پراتیک به فعالان حزب حکمتیست یادآور شده و آنان را از سبک کارچریکی برخوردارند ..

ص ۴

ارزیابی های مصلحتی از کومه له

صالح سرداری

این روزها بعد از کنگره کومه له و اختلافات درونی اش روایت های مختلف و جالب از تاریخ کومه له و موقعیت کنونی اش داده می شود. صف کسانی را در این تاریخ نگاری ها می بینیم که نظراتشان بشدت به هم شبیه و نزدیک شده است.

ص ۷

چرا زنان کارگر اعتصابی در کارخانه پریس همه جا غایب بودند؟ ص ۸

اسد گلچینی

باز هم در پاسخ ناسیونالیستها در باره اعتصاب غذا
ص ۳

رضا دانش

اطلاعیه های کمیته کردستان در مورد ادامه کشمکش کارگران در کارخانه های سنندج



تغییر ساعت پخش برنامه های پرتو
برنامه های تلویزیون پرتو منبذ ساعت ۳:۳۰ تا ۴:۳۰ دقیقه عصر به وقت تهران پخش خواهد شد.
تکرار برنامه ها ساعت ۱:۳۰ تا ۲:۳۰ نیمه شب خواهد بود.

۱۰ اکتبر ۱۹ مهر روز جهانی علیه مجازات اعدام!

روز ۱۰ اکتبر برابر با ۱۹ مهر، روز جهانی مبارزه با مجازات اعدام است. جمهوری اسلامی رژیم اعدام و جنایت در این روز باید در برابر اعتراض ما قرار بگیرد.

رژیمی که در ۳۰ سال عمر ننگین و جهنمی اش هر روز را با اعدام شهروندان و برای ساکت کردن آنها گذرانده است باید مورد وسیعترین اعتراض قرار بگیرد.

این رژیم در پرونده جنایتکاری اش بیش از صد هزار اعدام هست، و میلیونها نفر تجربه زندانهایش را دارند، رژیمی که بر گورستان های دسته جمعی زندانیان سیای اعم از کمونیستها و همه مبارزین آزادی بنا شده است باید مورد وسیعترین اعتراض باشد.

در این رابطه مصاحبه ای از منصور حکمت را منتشر می کنیم.

۱- حککا در اسناد خود به صراحت از ضرورت لغو اعدام سخن گفته است، اما شما از چه زاویه و نگاهی و با چه تحلیلی لغو اعدام را ضروری میدانید؟

پاسخ: مجازات اعدام اسم دولتی کلمه کشتن است. افراد یکدیگر را به قتل میرسانند، اما دولتها افراد را به "اعدام" محکوم میکنند. خواست لغو اعدام و ممنوعیت قتل نفس هر دو از یکجا مایه میگیرد، مخالفت با کشتن عامدانه و آگاهانه و با نقشه قبلی کسی توسط کس دیگر. اینکه یکسوی این قتل یک دولت و یا یک مرجع فائقه سیاسی است کوچکترین تغییری در این واقعیت نمیدهد که ما با یک قتل عمد طرفیم. مجازات اعدام وقیحانهترین و کثیفترین شکل قتل عمد است. چون یک نهاد سیاسی، جلوی روی مردم، با اعلام قبلی، از قول جامعه، در نهایت حق بجانبی، در ص ۵

بگذرد. قدرت ما در خارج از زندان میتواند این را قطعی کند که چه زمان زندانی میتواند بیرون بیاید.

چرا با قومی کردن مبارزه زندانی مخالفیم؟ زندانی کرد زبان و احزاب ناسیونالیست چرا مردم حمایت نکردند؟

بیش از یکماه از این حرکت زندانیان گذشت و تقریباً حرکت جدی از طرف مردم در حمایت از این کار صورت نگرفت. چرا اینگونه شد و آیا صرفاً این میتواند با سرکوب افسارگسیخته رژیم پاسخ داده شود؟ به نظر ما نه، بیاید مبارزه خانواده فرزند کمانگر، حسینی ها و زندانیان دانشجوی آزادیخواه و برابری طلب سال گذشته را نگاه کنید. و اینها را سرمشق دیگر زندانیان بکنید و به آنها تن بدهید و یاد بگیرید اگر جان و آزادی زندانی برایتان مهم است. فرزند کمانگر در آستانه مرگ بود و همه دنیا این را میدانستند، با خوندان صادق باشید و اعتراف کنید که بخش بزرگی از جریانات و احزاب ناسیونالیست سکوت کرده بودو مردم در یک حرکت هماهنگ و به فراخوان فعالین دفاع از فرزند کمانگر و مادر و خانواده فرزند چند شهر از شهرهای کردستان را به عرصه مبارزه ای پیگیر برای حفظ جان فرزند تبدیل کردند. حکمتیستها در صف مقدم این مبارزات بودند و جنگیدند. کانال تلویزیونی ما، سایت ها و تظاهرات های خیابانها را یکبار دیگر مرور کنید و سکوت و انفعال آن روز های خوندان را بیاد بیاورید. وجدان های شما وقتی بیدار میشود که زندانی مشغول خودکشی باشد؟ پس وقتی که فرزند کمانگر روز ها و ساعتهای پایانی را میگذراند چرا این لشکرتان را راه نینداختید؟ مبارزه ما و مردم برای دفاع از زندانیان سیاسی و برای لغو حکم اعدام اینگونه بوده است. این روش و کار ما بوده است و ما برای دفاع از همه زندانیان سیاسی تلاش کرده ایم و بسیار روشن تر از سابق آزادی همه

ص ۳

شدن داشت الان مشکلاتش به دو برابر تبدیل شده و جانش در خطر قرار گرفته است و اینها راه حل جنبش ما و مردم نیست. شما میتوانید راه حل خود را باز هم تبلیغ کنید و ما هم مرتباً به مردم اشتباه بودن این را نشان میدهم و به زندانی هم اعم از آزادیخواه و کمونیست و ناسیونالیست این توصیه را میکنیم و تلاش میکنیم که راه ما را انتخاب کنند.

چرا اعتصاب غذای نامحدود؟ و چه فرقی با خودکشی و اعدام زندانی دارد؟

از راه حل های افراطی ناسیونالیستها که آن هم با مایه گذاشتن جان انسانهاست، یکی هم اعتصاب غذای نامحدود است. این دیگر اوج شاهکار این جنبش است. این به زبان آدمیزاد یعنی خودکشی. این را چرا مردم باید حمایت کنند؟ چرا زندانیان سیاسی دیگر باید حمایت کنند؟ این حرکت نه تنها عامل تفرقه بود، نه تنها روش اعتصاب غذا که غلط است را به این تعداد از زندانیان پیشنهاد کرد بلکه راه حل خودکشی، یعنی اعتصاب غذای نامحدود را پیشه زندانیان کرد. آهای انسانهای با انصاف! این روش چه فرقی با شکنجه و نهایتاً از بین رفتن زندانی دارد؟ حتی اگر شما بعنوان ناسیونالیست های افراطی میخواهید این کار را بکنید ما توصیه میکنیم نکنید واقعا، و علیرغم همه کینه و نفرتی که به جنبش ما دارید ما برای جان شما ها و قربانیانی که بر اثر متد های جنبش شما دارند قربانی میشوند میگوییم نکنید! چیزی که همین امروز بخشی از شخصیت های همین جنبش با احساس مسئولیت برای جان زندانی همین را میگویند اسم این را چه میگذارید؟ تحقیق کنید ببینید حکمتیست نشدن!؟

این روش مردم نیست و جنبش ما شدیداً مخالف خودکشی زندانی سیاسی است. جنبش ما زندانی سیاسی را باید سالم از زندان بیرون بیاورد حتی اگر چند سال هم

روشها و فعالیتهایی که در دستور زندانیان میگذارند. به دلایل دیگری میپردازیم.

چرا اعتصاب غذا برای زندانی غلط است؟

اعتراض و حمایت مردم، مبارزه مردم و خانواده، دوستان و همکاران، تلاش و مبارزه زندانی با شیوه های بسیار متنوع و اعتراضی همیشگی به وضعیت خود و پرونده اش و ... در درجه اول و حمایت های بین المللی و ... در درجه دوم است که منجر به باز کردن گوش سرکوبگران رژیم میشود. این توهمی بسیار ساده لوحانه است که اعتصاب غذای زندانی میتواند او را از چنگ رژیم رها کند. برعکس مبارزه مردم، خانواده ها، همکاران، مردم یک شهر و ... میتواند و قطعاً میتواند رژیم را وادار به رسیدگی به وضع زندانی سیاسی کند و این روش مردم است و این مبارزه ای است که مردم میتوانند و از عهده آن بر میآیند. باید این را جنبانند و این را به حرکت در آورد. راه حل این است. مبارزه زندانی اساساً در رابطه با جنب و جوش و حرکت مردم به حمایت از آنها میتواند دامنه ای وسیع بیابد و در زندانها نیز مایه امید و تلاش برای فشار به زندانبان شود. انتخاب روش اعتصاب غذا از بدترین روشهای مقاومت زندانی است و ما هیچگاه آنرا به هیچ زندانی توصیه نکرده ایم و همیشه و در هر جا که زندانیانی دست به این حرکت زده ایم از آنها خواسته ایم که آنرا بشکنند و راه دیگری برای مبارزه خود انتخاب کنند. ما موافق اعتصاب غذا نیستیم مهم نیست از طرف ناسیونالیست، کمونیست، مذهبی و کرد و ترک و فارس زبان باشد. اعتصاب غذا در درجه اول به خود زندانی زبان میرساند، رژیم ضد انسانی جمهوری اسلامی ککش هم نمیگردد. این مبارزه حمایت مردم را جلب نمیکند برعکس نگرانی خانواده ها و مردم را بیشتر میکند و زندانی سیاسی که تا دیروز تنها مشکل زندانی

گفتیم این به هیچ عنوانی از طرف مردم حمایت نمیشود، و گفتیم که اعتصاب غذا روش غلطی برای مبارزه زندانیان است و اتفاقاً این روشی بد و ضعیف برای زندانی و در فشار به زندانبان است. زندانیان میتوانند روشهای بسیار شناخته شده دیگری انتخاب کنند و مردم مبارز را به حمایت از خود فراخوانند. اینها را ما نه از سر مخالفت با این یا آن جریان مخالف ما، که مدافع این اعتصاب غذای این تعداد از زندانیان بودند، بلکه از سر دفاع از مبارزه و منفعت زندانی و مکاتیرم این مبارزه برای فشار بر زندانبان گفتیم. هر جریانی از منفعت جنبشی که به آن تعلق دارد حرف میزند و عمل میکند بسیاری از ناسیونالیستها بعد از یک ماه که بقول خودشان از اعتصاب غذای زندانیان میگذشت تازه بیدار شدند و به جنب و جوش افتاده اند و حملات خود را به مردم و ما شروع کرده اند چرا؟ دقیقاً به دلیل ناکام بودن این روشها و اهدافی که داشتند. روشی که انتخاب کردید و تلاش کردید مبارزه زندانی را قومی کنید اشتباه بود.

روشهای ما و مردم در مبارزه از جمله برای آزادی زندانیان سیاسی معطوف به آزادی زندانی سیاسی در اتکا به نیروی اعتراض مردم است. زندانی را میخواهیم سالم و امیدوار به میان خود برگردانیم و جان زندانی و مبارزه مردم و روشهایی ماندگار و توده ای به سنت های مبارزاتی مردم جاری شود. جریانات ناسیونالیست و مدافعانشان از اینها دور ماندند و زندانی را بیش از پیش در منگنه رژیم فاشیست و جنایتکاری باقی میگذارند که بیش از صد هزار اعدام در پرونده دارد. جنبش ناسیونالیستی امروزه و در راس همه آنها افراطیون و رهبران که مردم را بیرحمانه به باد حمله میگیرند که چرا از این حرکت حمایت نمیکنید و فعالین جریانات دیگر را تحقیر میکند، خود به همان اندازه ضد رژیمند که

به گارد آزادی پیوندید! واحدهای گارد آزادی را تشکیل دهید!

زندانیان سیاسی و دفاع از زندانی سیاسی بدون مراجعه به عقایدی که دارد را دنبال کرده ایم بروید و فعالیت یکسال گذشته ما را نگاه کنید و در خلوت و در مقابل آینه خود را قضاوت کنید!

مبارزه مردم چگونه است؟ امید یا ناامیدی تفرقه یا اتحاد؟

در مبارزه برای رهایی زندانیان سیاسی هم، مردم به مبارزه ای دل میبندند که امیدوار به آن باشند. به راه و روشهایی متوسل میشوند که آنرا ممکن بدانند. آکسیونهای چند نفره ما و شما در دفاع از زندانیان در خارج کشور بخش بسیار کوچکی از مبارزه برای آزادی زندانیان است. جنبش ناسیونالیستی در سازمان دادن مبارزه مردم و برای آزادی زندانیان سیاسی حتی متعلقین به جنبش خودش، ناامید و ناکام مانده است و روش اعتصاب غذا را آن هم از نوع خودکشی مستقیم را در دستور زندانیانش قرار داده است. و این را هم خوب است باور کنید اگر جنبش رادیکال ما و مردم در کردستان نبود شما و فعالینتان در تظاهرات ها برای "آزادی" زندانیان، با پرچم های ایران و قران در دست به مقابل دادگستری در سنندج میرفتید. این را بیاد دارید؟ شنیده اید؟ اگر نه بشنوید! مردم به مبارزه ای که میدانند عین تفرقه است و حتی در زندان

تعداد زیادی را نمیتواند جلب کند مورد تردید قرار میدهند، تازه مساله قومی کردن این مبارزه را هم به آن بیفزایید و اینجاست که زندانی را نه تنها به رهبر دیگران تبدیل نمیکند بلکه موجب انزوای آنها از دیگران میشود. کارگران و زنان و جوانان و آزادیخواهان زندانی که از اورمی و مهاباد و سنندج و تهران و کرج در زندانها هستند در برابر این حرکت چکار باید بکنند؟ این روشها به مبارزه مردم برای آزادی زندانی سیاسی امید و آینده نداده است و این را ما در طول این مدت دیده ایم و جنبش و جریانات ناسیونالیستی هم نه میتوانند و نه میخواهند به مردم برای آزادی زندانی متکی شوند. دلیل این همه عصبانیت ناسیونالیستها در همین است.

چرا کومه له و چپ ها در برابر این حرکات ناسیونالیستی خلع سلاح شدند؟

بر خلاف آنچه این روز ها در مورد حمایت و یا عدم حمایت به کومه له و حزب کمونیست ایران نسبت داده میشود، این سازمان با سکوت خود بر حرکت ناسیونالیستها مهر تایید زده است. اگر سکوت را علامت رضا بدانیم، این سکوت تاییدی بر قومی کردن مبارزه زندانی سیاسی و اعتصاب غذا است.

کومه له نمیتواند در برابر این مساله سکوت کند. نمیتوان بر خود نام کمونیست هم گذاشت و در این کشمکش سکوت کرد. ما از روز اول گفتیم که لکتنت زبان کومه له در این مورد هم بر همان اساس نشستن کومه له روی دو صندلی ناسیونالیستی و کمونیستی و آغشته بودن چپ کومه له به ناسیونالیسم است و دلیل سکوت همین است.

چپ های دیگر امثال راه کارگر هم مانند همیشه و بر اساس "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش"!! دنباله رو جنبش ناسیونالیستی اند.

فراخوان به پایان اعتصاب غذا از طرف شخصیتهای مختلف سیاسی و ناسیونالیست

این روز ها تعدادی از شخصیت ها و سازمانها در کردستان به زندانیان فراخوان داده اند که اعتصاب غذایشان را به پایان برسانند. این نظرات و این توصیه ها از هر طرف و با هر نیتی که هست درست است. ما هم از روز اول همین را گفتیم. اینکه چرا از روز اول آنها هم همین را نگفتند مساله خودشان است، اما به این مسله توجه کردند که زندانی دارد خودش را از بین میبرد و پی بردن به این که بر طبل "اعتصاب غذای نا محدود تا پیروزی" کوبیدن اشتباه است، مثبت است. اعتصاب غذا و

آنها از این نوع نامحدود، نه تنها بسیار غیر مبارزاتی و غیر انسانی است و نه تنها زندانی را قربانی اهداف هر جریانی که پشت آن هست میکند، بلکه مغایر با سنتها و مبارزات شناخته شده مردم است.

چه کسانی از زندانیان دفاع میکند و دوستان واقعی زندانیان هستند؟

حال باید مردم قضاوت کنند که جنبش کمونیستی مدافع مبارزه ای مردمی و توده ای برای آزادی زندانی سیاسی است یا جنبش ناسیونالیستی و جریانات افراطی آن که عملا بر طبل خودکشی زندانی میکوبند؟ این جریانات اهداف دیگری را دنبال میکنند و اینجا زندانی قربانی میشود.

لابد باز هم ناسیونالیستهای با سابقه و کم سابقه از نوع چپ سابق را عصبانی میکند، نه واقعا کمی توجه کنید و فقط استراتژی سازمانی همچون پژاک را در برابر رژیم اسلامی (که آنها خواهان سرنگونی رژیم نیستند) و روشهای به اصطلاح مبارزاتی شان از جمله برای زندانیان را مرور کنید. به نفع شما و سنت های ناسیونالیستیتان در کردستان هم هست که دنبال این ها نیفتید. مردم قضاوت میکنند که دوستان مردم و زندانیان چه کسانی هستند.

باز هم در پاسخ ناسیونالیستها در باره اعتصاب غذا

رضا دانش

سیاسی بدون توجه به ملیت، نژاد، مذهب و وابستگی و تعلقات سیاسی و حزبی دفاع کرده اند از عدنان حسن پور، هیوا بوتیمار، فرزاد کمانگر، فرهاد حاج میرزایی گرفته تا روناک صفارزاده، هانا عبدی، کمال شریفی و مسعود کردپور، عابد توانچه ... اگر دفاع از همه زندانیان سیاسی در نزد شما تفکری نوظهور است اما در نزد ما دفاع از انسانیت و آزادیخواهی است و جز جدایی ناپذیری از آرمان و اعتقادات ماست.

اعتصاب غذا ی نامحدود خودکشی است و راه درستی برای مبارزه با زندانیان نیست. علیرغم نادرستی این شیوه باید از بانان این حرکت پرسید چرا اعتصاب غذا و آنها هم به شکل نامحدود، چرا اعتصاب یک هفته ای یا دو هفته ای اعلام نشده است تا اثرات زیانبار آن بر جسم و جان زندانیان کمتر باشد، چه نفع ویژه ای در نامحدود کردن آن وجود که در محدود کردن آن قابل دسترس نبود. شاید اگر فراخوان اعتصاب محدود و سراسری میدادند کمتر آبروریزی و افتضاح به بار می آوردند و لازم نبود این گونه به ما بتازند و از مردم طلبکار شوند.

بهر حال بعلت عدم استقبال زندانیان و پیوستن بخش اندکی از زندانیان کرد زبان به اعتصاب این پروژه به شکست انجامید و قومپرستان در ایجاد تفرقه و ترویج شیوه های قرون وسطایی مورد نظرشان در بین فعالین سیاسی و زندانیان و مردم ناکام ماندند و علیرغم سعی و تلاش فراوان نتوانستند مردم را در پشتیبانی از این سیاستهای ارتجاعی به خیابانها بکشاند و بی ربطی خود را بیش از پیش به مبارزات حق طلبانه مردم از جمله خواست برحق آزادی زندانیان سیاسی آشکار نمودند.

نه قومی نه مذهبی زنده باد هویت انسانی

پروژه ناسیونالیستهای افراطی کرد در جدا ساختن بخشی از زندانیان سیاسی با انتساب به ملیت و ایجاد تفرقه در بین زندانیان و اعلام اعتصاب غذای نامحدود به شکست انجامید. ما در شماره قبلی اکتبر نوشتیم " زندانیان اعتصابی هر تعداد که باشند، اشتباه میکنند که به اعتصاب غذا و آنها شکل نامحدود ادامه میدهند. آنها مستقیما دارند به جای مبارزه ای پیگیر با زندانیان، خود را از بین میبرند. جریانات افراطی ناسیونالیست این حرکت را آگاهانه و با بازی کردن با جان زندانیان محدودی که به این کار دست زدند دنبال میکنند."

همچنین تقسیم بندی زندانیان را بر اساس زبان و ملیت محکوم کردیم و گفتیم، " این گونه اعمال عین ارتجاع و عقب ماندگی و تلاشی است در جهت مخدوش کردن صفوف مبارزاتی کارگران و زحمتکشان و خانواده های زندانیان سیاسی و در خدمت سیاستهای سربوکوبگرانه رژیم اسلامی است. تلاشی برای نهادینه کردن این تفرقه است و حقا نیتی ندارد."

ناسیونالیستهای محترم کرد در مانده و ناتوان از پاسخگویی و دفاع از این سیاست عقب مانده و شکست خورده و در اوج استیصال با الفاظی نظیر خود فروخته، ناسیونالیست به ظاهر ضد ناسیونالیست، تفکر نوظهور و شوونیسم و... ما را مورد مرحمت و الطاف خود قرار دادند. البته از اینکه به سبک خمینی حکم ارتداد و ترور ما را هم صادر فرموده اند و با لاجوری مقایسه فرموده اوج درماندگی و جیبونی خود را به نمایش گذاشتند.

باید از این آقایان محترم پرسید اگر دفاع از اتحاد و انسجام زندانیان در مقابل زندانیان و جانیان اسلامی شوونیسم و خود فروختگی نام دارد اعلام نوکری و قرار گرفتن در جبهه ارتش امریکا علیه مردم و گام برداشتن در جهت تحقق سناریوی عراق و افغانستان در ایران را چه می نامند؟

حزب حکمتیست و فعالان آن همواره در صف اول جنبش علیه احکام اعدام زندانیان سیاسی قرار داشته و دارند و در این راه از تمامی فعالان مدنی و زندانیان

پخش کورادبیات حزبی، تراکت و اطلاعیه، راه اندازی سایت و وبلاگ و کاردردنیای مجازی و اینترنتی به علت دوری وجدایی از جامعه به تنهایی نمیتواند باعث ایجاد هیچ گونه تغییری در اجتماع و پیشبرد مبارزات توده ای و رادیکال شود.

سبک کارچریکی مشخصه کمونیسم سنتی و چپ غیراجتماعی است.

احزاب چپ سنتی به دلیل خصوصیات محفلی و سکتاریسم غالب بر آن و عدم شرکت در مبارزات و اعتراضات روتین مردم هیچگاه نتوانسته متشا تغییر و تحول باشد. پخش نامنظم و مخفیانه اطلاعیه و شبنامه در مناطق شهری از سویی و از سوی دیگر در سالیان اخیر راه اندازی کانالهای ماهواره ای تنها عرصه هایی هستند که چپ سنتی را به خود مشغول کرده است. کانالهایی که بغیر از پخش اخبار اعتراضات اقشار مختلف مردم، و شوهای تلویزیونی یکنواخت و کسل کننده با روشنفکران بظاهر کمونیست حرفی برای گفتن ندارند. کار و فعالیت غیراجتماعی و بیخبری کامل از مشکلات و مصائب اقتصادی مردم در بیشتر اوقات سبب ارائه تحلیل های غیرواقعی و دادن راهکارهای غیر عملی از سوی رهبران و تنوریسن های کمونیسم بورژوایی میشود.

برای تاثیرگذاری و سازماندهی اعتراضات بالقوه در جامعه باید اجتماعی شد و در تمامی عرصه های زندگی مردم حضور فعال داشت باید رهبر و سازمانده اعتراضات و جنبشهای اجتماعی شد باید عناصر رادیکال و رهبران جنبش کارگری، جنبش زنان و... را جذب کمونیسم و حکمتیسم کرد. بدون داشتن پایگاه اجتماعی و همراه کردن رهبران اعتراضات مردمی و جنبشهای رادیکال و بدون شکل و سازماندهی نمیتوانیم کاری انجام دهیم.

این دو نوع سبک کار و سنت پراتیکی ناشی از جهان بینی، نگرش به کمونیسم و برخاسته از پایگاه طبقاتی و جنبشی احزاب است. کار و فعالیت غیراجتماعی و چریکی

به علت عدم نیاز به کار جدی و زیربنایی و سهل الوصول بودن آن هنوز در بین احزاب کمونیسم بورژوایی گرایش مسلط است.

متأسفانه این شیوه از کار و فعالیت سیاسی هنوز در میان برخی از رفقای ما نیز شایع است و کماکان ادامه دارد. و در مواردی سبب تحمل هزینه به تشکیلات شده و ضریب ضربه پذیری آن را بالا برده است.

وجه دیگر قضیه کپی برداری از تاکتیک، عملکرد و شیوه ای است که در اجرام موفقیتهایی را در بخشی دیگر از تشکیلات حزبی بدنیا داشته است. این الگو برداری بدون توجه به بالانس قدرت و توازن نیرو تکرار شده و راندمان مورد نظر را نداشته، چه بسا باعث بروز مشکلات جدی شده است.

برای نمونه شیوه های اعلام فراخوان برای برگزاری آکسیون در مناسبتی مشخص توسط رفقای که دارای پایگاه اجتماعی و سازمان و تشکیلی شناخته شده بوده اند توسط جمعی از رفقا در محلی دیگر تکرار شده است. رفقای که دارای پایگاه اجتماعی مناسب نبوده و چهره هایی شناخته شده نبوده و هنوز تشکل و سازمانی متناسب با نوع کار و فعالیت مورد نظر نداشته اند و در طول فعالیت خود بیشتر در بخش غیر علنی حزب فعالیت داشته اند. عدم درک شرایط اجتماعی و تحلیل درست از مکان فعالیت و جایگاهی که به لحاظ فردی و گروهی در آن قرار گرفته ایم در بیشتر اوقات سبب میشود به این گونه سبک کار و چریکی است و فرسنگها از سبک کار کمونیسم دخالتهای کمونیسم کارگری و کمونیسم حکمت فاصله دارد.

برای روشن شدن قضیه لازم است بطور ملموس تری در این باره صحبت کنیم. فرض کنید جمعی از رفقای ما در یکی از شهرهای کردستان دارای تشکلی غیردولتی و اجتماعی هستند افرادی که در بین عموم مردم بدلیل فعالیتهای اجتماعی و برگزاری آکسیونهای موفق در مناسبتهای گوناگون به عنوان چهره هایی رادیکال و چپ

شناخته شده هستند و توانسته اند با تکیه بر فعالیت چند ساله در میان مردم و تشکلشان پایگاه اجتماعی لازم را برای کارها و فعالیت آتی اشان ایجاد کنند اگر این رفقا برای برگزاری یک آکسیون بخواهند بوسیله موبایل و پیام کوتاه به مردم شهر فراخوان بدهند بدون شک میتوانند نیروی لازم را برای برگزاری این تجمع گردآوری کنند. حال تصور کنید بخشی دیگر از رفقا در شهری دیگر بخواهند از این روش الگو برداری کنند بلافاصله این سوال پیش می آید که آیا این رفقا شرایط شان با رفقای قبلی یکسان است یا تفاوت دارد. آیا دارای تشکل مرتبط با موضوع برگزاری آکسیون مورد نظر هستند؟ آیا این رفقا در بین مردم بعنوان فعالین اجتماعی و سیاسی شناخته شده هستند؟ آیا توانسته اند در طول فعالیتهای پایگاه اجتماعی لازم را در بین مردم بسازند و بعنوان چهره های مبارز رادیکال شهرت پیدا کنند؟ عبارات بهتر امضا مسئله ای مهم و اساسی در دادن هرگونه فراخوان برای سازماندهی تجمعات اعتراضی و گرد همایی و برگزاری آکسیون است.

فعالین ما لازم است از خود سوال کنند، آیا میتوانند یکشنبه رهبر و سازمانده شوند؟ قطعاً جواب به این سوال منفی است. برای داشتن قدرت سازماندهی اعتراضات و برگزاری تجمعات و گرد هم آیی یکسری پیش نیاز لازم است. رفقای ما لازم است برای برگزاری رهبری تجمع و آکسیون مورد نظرشان ابتدا اجتماعی بشوند. بیشتر با مردم و اقشار مختلف در تماس باشند برای برگزاری تجمع باید بجای فرستادن پیامهای کوتاه با موبایل مدتی قبل از روز برگزاری مراسم با رهبران عرصه مورد نظر و کسانی که میخواهند در مراسم آنها شرکت کنند تماس بگیرند حضوری و رودرو، آنها را مجاب کنند تا شرکت کنند این راه درستتر و منطقی تر است. مردم در تجمعی که سازماندهندگان آن را شناسند شرکت نمیکند. آکسیون منجر به کار اجتماعی نمیشود بلکه این کار اجتماعی موثر و مداوم است که میتواند منجر به ایجاد تشکلهای

اجتماعی و نهایتاً برگزاری آکسیون موفق و هدفمند شود. آکسیون برای آکسیون بغیر از شناسایی توسط اطلاعات و نیروهای امنیتی و تشدید مشکلات امنیتی باری فعالین ما دست آوردی ندارد.

در مواردی که بهر دلیلی توان برگزاری آکسیون نداریم اما از طرف گروهی دیگری برای برگزاری آکسیونی فراخوان داده شده است ما در این هنگام باید چکار کنیم. آیا میتوان در هر تجمع اعتراضی به صرف اینکه ضد رژیم است شرکت کرد؟ تجمعی که ناسیونالیستها ترتیب داده اند و سازماندهندگان اصلی آن قومپرستان هستند؟

کمونیسم غیر اجتماعی جواشان به این سوال مثبت است و در گذشته نمونه های آن را دیده ایم. در اعتراضات ناسیونالیستهای ترک در بهار ۸۶ حزب کمونیست کارگری از فعالان خود و مردم خواست در این اعتراضات شرکت کرده و سعی کنند رهبری تظاهرات را در دست بگیرند، تکرار اشتباهی که قبلاً در مورد هخا و الاهواز نیز مرتکب شده بودند!!!! در همان زمان حزب ما با تحلیلی کمونیستی و بر اساس آموزه های کمونیسم حکمت و با درک شرایط اجتماعی و بدون توهم این اعتراضات را ارتجاعی توصیف کرد و از مردم خواست در این اعتراضات شرکت نکنند.

نکته مهم در برپایی اعتراضات امر سازماندهی و رهبری آن و پلاتفرم و پرچمی است که مردم دوران گرد می آیند. شرکت در این گونه اعتراضات فعالین کمونیست و حکمتیست را به سیاهی لشکر برای جنبش ناسیونالیستی تبدیل میکند چون منافع و دست آوردهای این گونه اعتراضات به جیب قومپرستان میرود و برای جنبش کمونیستی هیچ دست آورد مثبتی ندارد. این سیاست، سیاست دنباله روی از توده ها و یکی از نمادهای پوپولیسم خلقی است. توهم به سیاستهای سرمایه داری و نمایندگان بورژوازی است. ترویج سیاست تسلیم طلبی و پیروی از سیاستهای ناسیونالیستی است و جنبش آزادیخواهی و برابر طلبی را یک قدم به عقب میراند.

نهایت خونسردی، تصمیم به کشتن کسی میگیرد و روز و ساعت واقعه را هم اعلام میکند.

۲- با لغو مجازات اعدام، جنایتکاران قاتل چگونه باید کیفر ببینند؟

پاسخ: سؤال جالبی است. با لغو مجازات اعدام همان اول جلوی یک قاتل عمده، یعنی دولت، که هیچوقت هم بخاطر قتل نفس کیفر ندیده است گرفته میشود. سؤال شما این تصور را بوجود میآورد که گویا مجازات اعدام را برای کیفر دادن قاتلین ابداع کرده اند. با گویا این مجازاتی است که قانونگذاران پس از غور و تفحص با جرم قتل متناسب یافته اند. اما مجازات اعدام ربطی به مسأله قتل در جامعه ندارد. تاریخ خودش را دارد. حقوق و قدرت دولتهای امروز در برابر اهالی، امتداد حقوق و قدرت دولتهای دیروز است. وقتی آغا محمد خان قاجار تمام اهالی یک شهر را کور میکند و میکشد، مشغول کیفر دادن کسی بخاطر جرمی نیست. وقتی اسب دزد را در آمریکا دار میکنند و یا سرباز فراری را اعدام میکنند، مشغول کیفر دادن کسی به معنی قضایی کلمه نیستند. بلکه صاف و ساده دارند مردم را سرچایشان مینشانند، دارند مردم را به تمکین به مقررات و دستورات وادار میکنند. دارند ارعاب میکنند. در همین جهان امروز اعدام فقط کیفر قتل نیست، کیفر سکس غیر مجاز، کیفر احتکار، کیفر اعتقاد به مرام اشتراکی، کیفر تشکیل احزاب مخالف، کیفر طنز کردن خدا و پیغمبر و امام، کیفر همجنس گرایی و غیره هم هست. کشتن اهالی، از ابتدای جامعه دارای حاکمیت، یک رکن به تسلیم کشیدن مردم بوده و هنوز هم هست. تاریخچه مجازات اعدام

نه در مباحثات حقوق قضایی درباره جنایت و مکافات، بلکه در تاریخ حاکمیت طبقاتی و دولت است. امروز هم دولتها شهروندانشان را میکشند. باید جلوی این را گرفت.

میرسید اگر مجازات اعدام نباشد باید با قاتلین چه کرد. کشتن قاتل تکرار قتل است. ما میگوییم این یک کار را بهیچوجه نمیشود کرد. اینکه چه کار دیگری میشود کرد بستگی به فلسفه قضایی جامعه دارد. در همین سیستم موجود میتوان قاتل را حبس کرد. در یک جامعه ایده آل شاید بشود مردم را از تکرار جرم توسط او مصون کرد، تلاش کرد فُج کارش را به او فهماند، بدون آنکه حتی لازم باشد آزادی اش را هم از او سلب کنند. در یک جامعه ایده آل شاید بشود کاری کرد که قتل عمد رخ ندهد.

۳- حزب کمونیست کارگری ایران با پاسداران و شکنجه‌گرانی که در درگیریها اسیر میشوند، در صورتیکه ثابت شود دستشان بخون مردم آلوده است چگونه رفتار خواهد کرد؟

پاسخ: در قوانین مورد نظر ما اعدام و حبس ابد نیست. قاعدتا این آدمها را باید به حبس محکوم کرد و رویشان کار کرد شاید بتوانند روزی به آغوش جامعه برگردند و کاری کنند مردم ببخشندشان.

۴- با اعدام نکردن قاتل، عدالت درباره خانواده مقتول چگونه اجراء میشود؟

پاسخ: اینکه خانواده مقتول صاحب خون است، و عدالت، طلبی است که خانواده مقتول از جامعه دارد، یک مفهوم عشیرتی و عقب مانده و غیر قابل پذیرش است. غم و داغ خانواده مقتول انکارناپذیر است. اما اگر اعدام بخاطر تسکین غم و داغ افراد مجاز باشد، چرا خود قتل به بهانه احساساتی مشابه مجاز نیست؟

آیا کسی که توسط دیگری تحقیر و خرد شده، خانه خراب شده، معتاد شده، ورشکست شده، دربدر شده، میتواند برای تسکین احساس تلخ درونی خود دست به قتل او بزند؟ آیا دولت آدمکش مجازی است که افراد برای گرفتن انتقام به آن مراجعه میکنند؟ آیا عدالت مفهومی است که جای انتقام عشیرتی نشسته است؟ در مورد مفهوم عدالت شاید باید در فرصت دیگری بیشتر حرف زد. این مقوله آنقدرها که بعضی فکر میکنند ابژکتیو و ماوراء طبقاتی نیست.

۵- آیا با لغو مجازات اعدام، درجه جنایت در جامعه بالا نخواهد رفت؟

پاسخ: خیر. برعکس. همانطور که گفتم همان اول کار جلوی یک لیست بالابند قتل‌های دولتی گرفته میشود. دادگستری و دولت آمریکا پرکارترین قاتل حرفه‌ای آن کشور است. لغو مجازات اعدام مانند اینست که ۱۵۰ قاتل سریال یکجا دستگیر شده باشند! ثانیاً، جامعه‌ای که کشتن انسانها را مطابق قانون مجاز کرده باشد هرگز نمیتواند جلوی تکرار همین عمل در میان اهالی را بگیرد. لغو حکم اعدام و اعلام ارزش جان آدمی، اولین گام در مبارزه با فرهنگ آدمکشی در جامعه است. آمارهای رسمی هم به روشنی نشان میدهد که در هلند و اسکانندیناوی و انگلستان که مجازات اعدام ممنوع است، آمار قتل (به نسبت جمعیت) به مراتب کمتر از آمریکا است.

۶- بنظر شما مجازات جنایتکاران برای رسیدن به چه هدفی باید انجام گیرد؟

پاسخ: نمیدانم آیا اصولاً کلمه مجازات کلمه خوبی برای یک سیستم قضایی انسانی هست یا خیر. بنظر من، بحث پیشگیری و از بین بردن زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جنایت به کنار، اولاً،

عبرت آموزانه باید لغو بشود. بنظر من مجازات‌های انتقامی و باید بجایی برسیم که جامعه چنان از خشونت فاصله بگیرد که به موارد خشونت مثل بلایای طبیعی رفتار کند، به کمک قربانیان بشتابد، سعی کند از موارد بعدی آن جلوگیری کند و یا خسارات آن را به حداقل برساند، بی آنکه کسی را به رسم قربانی در آتشفشان بیاندازد و یا به دریا تازیانه بزند.

۷- اگر لغو مجازات اعدام، یکی هم به دلیل ارزش نهادن به گوهر انسان و حق حیات آن است، در آنصورت خواست آزادی زندانیان سیاسی‌ای که در اثر عملیاتشان انسان‌های بی‌گناه کشته شده‌اند، چگونه باید دنبال شود؟ مثلاً با مبارزی که در اثر بمب‌گذاری در اتوبوس و یا مکانی دیگر، موجب کشته شدن یک یا چند نفر شده است چه باید کرد؟ آیا باید خواستار آزادی او شد؟

پاسخ: من آدمی را که در اتوبوس و هواپیمای مردم بمب گذاشته باشد مبارز اطلاق نمیکنم. متأسفانه در یک دوره معین این روش در برخی جنبشهای حق طلبانه باب شد و بعد توسط برخی جنبشهای ارتجاعی به یک هنر آدمکشی تحت لوای سیاست ارتقاء داده شد. یک فرمول کلی در قبال اینها ندارم. بستگی به دولتی دارد که اینها با آن در حال جنگ هستند. بستگی به موازین قضایی کشور مربوطه و مشروعیت حقوقی آن دارد. بستگی به شرایط وقوع این اتفاق دارد. بنظر من پرونده بمببست‌هایی که به اهداف غیر نظامی حمله کرده اند یک

مجدد فرد دستگیر شده به ارتشش بشوند. و این فقط موضوعی میان دولتها نیست. بنظر من اعضای سازمانهای چریکی که به دولتها اعلام جنگ داده اند و در عملیات نظامی دستگیر میشوند باید از حقوق اسرای جنگی برخوردار باشند. قوانین موجود باید عمیقاً به نفع این اسرا تغییر کند.

بنظر من زندانی کردن فرد و جلوگیری از زندگی متعارف او باید ممنوع باشد. اما میتواند قوانینی وجود داشته باشد که تا پایان جنگ و یا تا مطمئن شدن از عدم تمایل فرد به شرکت مجدد در جنگ، مانع الحاق مجدد او به ارتشش بشود. و بالاخره قطعاً مقوله‌ای به اسم جنایت جنگی داریم. این مقوله باید جدّاً باز تعریف بشود و تمام مواردی که نیرویی افراد غیر نظامی و وسائل زیستی و رفاهی آنها را مورد تعرض قرار میدهند را در بر بگیرد. در این سالهای اخیر شاهد وسیعترین جنایات جنگی توسط

تعریف مشروعیت ندارند. بنظر من برای محاکمه ژنرال **شوارتسکف** ها و **بن لادن** ها میتوان در همین جهان بورژوازی هم دادگاههای قابل قبولی یافت یا ایجاد کرد.

ب- اگر جواب مثبت است در آنصورت تعریف شما از زندانی سیاسی چیست؟

پاسخ: بنظر من دو مقوله زندانی سیاسی و اسیر جنگی وجود دارد که هر دو به این بحث مربوط است. زندانی سیاسی کسی است که بجرم مخالفتش با دولت مربوطه زندانی شده است. زندانی سیاسی بنا به تعریف باید آزاد بشود. محاکمه‌ای نباید در کار باشد. کسی که علیه حکومتی فعالیت سیاسی کرده است اصلاً نباید دستگیر بشود. اسیر جنگی هم جرمی نکرده و نباید از حقوق مدنی خود و از جمله آزادی خود محروم بشود. منتها بنظر من در یک جنگ طرفین باید اجازه داشته باشند به طرق قابل قبول مانع ملحق شدن

پرونده سیاسی نیست. ممکن است دلایل مخفقه سیاسی برای وقوع جرم ارائه و بشود و حتی ترتیب اثر داده بشود، اما خود پرونده یک پرونده سیاسی نیست. منتهی یک چیز را یادآوری کنم. اگر بنا باشد کسانی را که با بمب به مردم غیر نظامی حمله کرده اند بگیرند و محاکمه کنند، هفت هشت رئیس جمهور و نخست وزیر غربی و صدها بوروکرات و ژنرال و فرمانده آمریکایی و اروپایی در ردیف اول متهمین خواهند بود. من فرقی میان **تیموتی مک‌وای** که در **اوکلاهما** آن جنایت عظیم را کرد با کسانی که بمب روی پناهگاه و خانه و مدرسه مردم بغداد انداختند و آن همه را کشتند نمیبینم.

الف- اگر جواب منفی است در آنصورت چه قدرتی باید او را محاکمه کند؟

پاسخ: قدرتی که از نظر حقوقی مشروعیت داشته باشد. حکومت های استبدادی بنا به

کمیته کردستان حزب حکمتیست

ادامه کشمکش در غرب بافت، نساجی و پریس

غرب بافت

کارگران به حکم داده شده اخراج در مقابل ۲ ماه سنوات برای هر سال کار اعتراض دارند و ضمن رد آن شکایت خود را به مراکز و مقامات مختلف ارسال کرده اند.

نساجی

تعدادی از کارگران نساجی باقی مانده اند که تسویه حساب کنند. کارفرما به ۱۷ نفر که قراردادی بوده اند نمیخواهد مبلغی پرداخت کند. ۳۸ نفر بقیه همچنین مشغول مذاکره اند.

در پریس

امروز ۹ مهر، کارگران به کارخانه مراجعه کردند و میخواستند وارد کارخانه شوند که با مانع مدیریت روبرو شدند. نیروهای اطلاعاتی و انتظامی نیز فراخوانده شد و در آنجا مستقر شدند. کارگران توانستند به محوطه کارخانه وارد شوند و با وساطت نیروهای اطلاعاتی با کارفرما و مدیریت وارد بحث شدند. کارفرما ابتدا از طریق مدیریت اعلام میکند که همه اخراج هستید و تسویه حساب باید بکنید، و بعد از مدتی که با قاطعیت کارگران و اتحادشان روبرو میشود پشیمان شده و قرار میگذارد که روز پنجشنبه ۱۱ مهر به کارخانه بیاید و تکلیف کارگران را روشن کند.

ضمناً امروز کارگران مانده مرخصی سالهای ۸۵ و ۸۶ را دریافت کردند.

کارفرما در پی ایجاد تفرقه در میان کارگران است قبل از اینکه آنها به کارخانه مراجعه کنند با بسیاری تماس گرفته بود و میخواست به فرد فرد آنها به توافق برسد که موفق نشد.

کارگران میگویند که امیر اسفندیاری کارفرمای پریس میخواهد تا، شرایط خود به کارگران را تحمیل کند، میخواهد تعدادی را اخراج کند، میخواهد کارخانه را بحرانی کرده و از امکانات بیشتر اداره کار و ... استفاده کند، میخواهد وام های آورده شده را باز پس نهد و یا بعنوان تسهیلات بیشتر برایش در نظر گرفته شود، کارگران جدیدی وارد کند و ... اینها در حالی است که پریس کارخانه ای است که مشکل کارخانه های در حال رکود را ندارد.

۹ مهر ۱۳۸۷

۳۰ سپتامبر ۲۰۰۸

سنت ناسیونالیستی هم در آن وجود داشته است. این سنت ها با همدیگر مدام در جدال و کشمکش بوده اند. گرایش ناسیونالیستی همواره و در عملکرد در کومه له و حزب کمونیست ایران بوده و بسته به اوضاع و احوال و قدرتش ابراز وجود کرده است. این را روز به روز در عملکرد تشکیلات می شد دید و گاهی به نقد کشیده شده اند، گرایش ناسیونالیستی تا سال ۹۱ و تحولات کردستان عراق سخنگوی رسمی نداشت.

همین کسانی که امروز از ارزیابی ما عصبانی هستند به نوشته شعیب ذکریایی "از کنگره ۱ تا کنگره ۲" که اکنون خودش از گذشته اش پشیمان شده یا به جزوه جمعبندي ابراهیم عزیززاده از فعالیت کومه له در مقطع کنگره ۶ کومه له مراجعه کنند تا ببینند که اینها نیز ناسیونالیسم و گرایشهای دیگر را نقد کرده اند. اما چرا امروز همین ارزیابی اینها را اینقدر عصبانی کرده و باعث بدویرا گفتن به ما شده است ریشه در توازن قواي کنونی و اوضاع و احوال منطقه دارد.

اکنون سال هاي زيادي از آن تاريخ گذشته است هر کدام از رهبران و فعالين آن دوره کومه له انتخاب سياسي خود را کرده اند، عده زيادي پشیمان شده و سنگر هاي خود را عوض کرده وعده ديگري هم از فعاليت سياسي و حزبي دور شده و تعدادی در تشکیلات های مختلف مشغول فعاليت هستند. انتخاب سياسي حق هر کسي است. اما هيچ کس حق ندارد تاريخ ديگران را بنام خود و براي اهدافش جعل کند.

۸ سال قبل عبدالله مهدي و همفكرانش دست به مصادره اين تاريخ زدند ما ايستاديم اکنون هم نميگذاريم تاريخ بيش از يك دهه از تلاش ما و رفقا جانباخته و مردمی که صميمانه و فداکارانه هر چه را در توان داشتند براي تقويت سازمان کومه له آن دوران بکار انداختند دستمايه زد و بند قراردهند.

مورد مواضع ايرج اين نيست که حق ندارد نظرش را عوض کند، مسئله اين است که طوري به خواننده القا ميکند انگار ايشان اين خط درست را نمايندگي کرده و حزب حکمتيست ارزيابي ناروايي در مورد کومه له داشته است. تقصير اينها نيست کمونيسم و برابري طلبي در دوران دشواری قرار گرفته و تحت فشار است به اين دليل به اين روز افتاده اند. همه اينها که دوراني در صف کمونيسم کارگري بوده اند، با متدولوژي و امتياز دادن های اين چيني به ساير گرايشات به سرنوشتي دچار خواهند شد که ديگر حتي اين دفاع صوري و کاغذي از منصور حکمت راهم نخواهند کرد. اينها مثل اينکه با باج دادن به کومه له دارند همان مسيري را که زماني شعيب ذکريايي و تعداد ديگري در پيش گرفتند مي پيمايند.

متاسفانه ايرج فرزند و عبدالله شريفي و غفار غلام ويسی و هر کس ديگري که به اين وضعيت بيفتد راه ديگري ندارد بايد ندامت نامه اي بخاطر دفاع از منصور حکمت بنويسد. اميدوارم هيچ وقت اين اتفاق نيفتد. اما کم نبوده اند کسانی که در طول تاريخ سي سال گذشته به اين روز افتاده اند. عاقبت اين مند و ارزيابي ها آنها را به جايی رسانده که امثال محمد آسنگران بچه شان را ميگيرد و از آنها مي پرسد حاضرید از مواضع ديروزتان دفاع کنيد؟ محمد آسنگران با آن ادبيات "مودبانه اش" طبق معمول به ما حمله کرده و اظهار فرموده اند که ارزيابي کنوني ما از کومه له ناشي از جواب رد آنها به ما بوده است. اين توضيح کوتاهي که من اينجا مي دهم براي آسنگران نيست چون جريان آسنگران مطلقا از مبارزات اجتماعي درک درستی ندارد.

همه مي دانند که ما در ۱۶ مرداد ماه ۱۳۸۴ از فراخوان کومه له دفاع کرديم براي ما دفاع از اين فراخوان نه منافع سکتاريستي که حزب آسنگران و کومه له بدان گرفتارند، بلکه دفاع از منافع کارگران و مردم مبارز ملاک ما بود و بدفاع برخواستيم زيرا تقويت مبارزات مردم در هر شرايطي را امر خود مي دانيم. اما بر عکس هر وقتي که کومه له به ناسیونالیست ها باج داده و با آنها لاس زده قاطعانه مخالفت کردیم. ما اپورتونیست و ابن الوقت نيستيم. اين ايرادي که آسنگران به ما ميگيرد و دفاع ما از فراخوان کومه له را نقد مي کند مصادف با روزهايي است که حزب آسنگران از فراخوان ناسیونالیستي سازمان پزاك دفاع می کرد. آسنگران از چند سخنراني در کنگره ۱۳ کومه له به شعف آمده و آنها را بهانه اي براي راست روي خود قرار داده است. فراموش کرده اند، آن کومه له اي که بيست سال قبل مورد نقد کمونيستي منصور حکمت قرار گرفت از کومه له امروز چپ تر بود و رهبران آن وقت کومه له هنوز اصرار داشتند که کمونيسم کارگري باورهاي مشترک همه ماست.

در اينجا لازم ميدانم به نکته اي اشاره کنم که همه اينها را به بدويبراه گفتن انداخته است. آن هم بررسي تاريخ کومه له از جانب کورش مدرسي است اينها از سر خصومت و همين اختلاف متدولوژيک با منصور حکمت است که به آن برخورد مي کنند. اين روش مرا به ياد دوراني مي اندازد که در ارزيابي منصور حکمت از کومه له کلماتي مثل رمه را پيراهن عثمان کرده بودند.

من به عنوان کسي که سال ها در آن سازمان بوده و نقش داشته ام کومه له را پديده اي تاريخي مي بينم که در دوران هاي مختلف دارای سنت ها و گرايشات گوناگونی بوده است. کومه له سازماني چپ و کمونيست بوده و،

مواضع کنوني کسانی چون ايرج فرزند محمد آسنگران عبدالله شريفي و غفار غلام ويسی و اتحادسوسياليست هاي درون کومه له مثل بهروز ناصري و... بسيار به هم شبیه است طوري که از هم قابل شناسايي نيستند. همه اينها ارزيابي ما را از کومه له که سال ها مند جا افتاده اي در ميان ما بوده با دشمني کور و با هتاکي و فحاشي جواب داده اند. عليرغم همه امتيازاتي که اين صف به کومه له داده اند هنوز طرفداران آذرين در کومه له و کومه له اي ها راضي نمي شوند و مي گویند تقصير حزب حکمتيست نيست مقصر اصلي منصور حکمت و متدولوژي وي است. اين را هم فرح معاني در جوابيه اي به محمد نبوي در نوشته اي بنام " آن هم از اين قماش بود." گفته است.

اين پشيماني از نقد گذشته کمونيسم کارگري و منصور حکمت از کومه له و مخالفت با آن نقد کمونيستي است که بيست سال قبل توسط منصور حکمت نمايندگي مي شد. اينها در قالب مخالفت با ما اين نقد را کنار گذاشته اند.

در اين ارزيابي ها ايرج فرزند بر عکس نوشته هاي سابقش بيد قهرماني ها و نقش موثر عبدالله مهدي و شعيب ذکريايي و ديگران مي افتد و اما کلمه اي راجع به نقدش يا ارزيابي اش از فراکسيون درون کومه له و خود کومه له نمي گوید. همه مي دانند که ايرج فرزند دوراني بر عکس امروزش دهها مقاله با همين ادبياتي که اکنون بر عليه ما مي نويسد بر عليه اينها نوشته است.

ايرج فرزند در خاطرات بخش ۱۱ طوري مي نويسد انگار ايشان هميشه جانب انصاف را رعايت کرده است. اين حقيقت ندارد. نه آن دوران در انجمن مارکس لندن در بحث تاريخ شفاهي کومه له انصاف داشت و از حقيقت تاريخ کومه له و فواد دفاع ميکرد و نه امروز در اين نوشته اش اين مهم را رعايت کرده است. من براي اثبات اين ادعا خوانندگان را به بحث ايرج فرزند در انجمن مارکس لندن ارجاع مي دهم. بحث من در

چرا زنان کارگر اعتصابی در کارخانه پریس همه جا غایب بودند؟

کارخانه پریس در سنندج ۱۰ کارگر زن دارد. در روز های مبارزه و اعتصاب شهریور و مهر ۸۷، در کشمکش کارگران و کارفرما و حامیانش، که هنوز هم ادامه دارد، زنان کارگر نیز همچون همه مردان در اعتصاب بودند. اما به جرات میتوان گفت که در تمام روز های اعتصاب و در همه اعتراض و تجمع و رفت و آمد ها حضور نداشته اند چرا؟ این خبر حتما تعجب بسیاری را موجب میشود. این اتفاق هر چند "کوچک" اما برای جنبش کمونیستی و کارگری باید به عنوان کار و سنتی غیر کارگری شناخته شود و تلاش کنیم هیچ جای دیگر تکرار نشود. این مساله تحت هر عنوانی که توجیه شود در بهترین حالت بخشی از حرکتی "خودبخودی" است که به مسایل و موانع دیگر در مبارزه کارگران و جنبش کارگری در این شهر و منطقه مربوط است و قبل از هر چیز کمبودی در کار و نقشه پیشروان و فعالین این مبارزات است.

در کنار همه پیشروی هایی که طبقه کارگر در کردستان در طول سالهای گذشته هم داشته است و بویژه حق طلبی کارگران و رهبران و فعالین کارگری، تلاش ها و ایجاد سازمان و شکل و در اتحاد و مبارزه آنها، فکر میکنم هیچوقت اینگونه بی توجهی صورت نگرفته باشد. همه رفقای کارگر زن و مرد در این کارخانه و همه کارگران دیگر از کارگاه و کارخانه و یا از فعالین سیاسی که از این واقعه مطلع بوده اند، همه خبر داشته اند و ممکن است اعتراضی کرده و گذشت کرده اند. جنبش ما چنانچه این قبیل کمبود ها و نارسایی ها و تضعیف آگاهانه مبارزه را متوجه نشود ضربه پذیر است. راستش تا هم اکنون هم چنین مشکلاتی خود بخشی از ضعف در اتحاد کارگران را موجب شده است.

این عدم حضور زنان کارگر و در واقع حذف حدودا یک پنجم نیروی کار کارخانه به هنگام مبارزه ای که به سرنوشت همه کارگران و زندگی آنها

مربوط است چه دلیلی داشته است؟ این کار بوسیله و تحت فشار کارفرما صورت گرفت؟ چرا کارگران زن بهر دلیلی این موقعیت را قبول کردند؟ دلایل خودبخودی و سنتی، در میان رهبران و فعالین کارگر مرد همچون "اینها زن هستند" و "نمیتوانند" شرایط سخت اعتصاب و تحسن و احیانا درگیری در کارخانه یا اداره کار و استانداری و خیابان را تحمل کنند موجب شد آنها غایب باشند؟ این کارگران که هر روزه و در هر شیفت کار در کارخانه، ساعتها به کار بسیار طاقت فرسا تری و دوش بدوش مردان و با روحیه ای بالا و امیدوار به کار مشغول بوده اند چرا در این لحظات و در یک توافق غیر رسمی حذف میشوند؟ آیا کارگران زن و مرد در این کارخانه آماده میشدند ۱۰ کارگر مرد را از این صحنه حذف کنند و اگر هر کدام از این مردان کارگر در این روزها حضور نداشتند صد بار نام و موقعیت و جایگاه آنها در اعتصاب گوشزد نمیشد؟ به آنها پیام داده نمیشد، جلو خانه هایشان نمیرفتند تا آنها را به اعتصاب و تحسن بیاورید؟ چرا در مورد رفقای کارگر زن این کارها نشد؟ چرا خود رفقای زن این محدودیت ها را نشکستند؟

این خلا را چگونه همه رفقای کارگر میتوانند جواب بدهند. تک تک کارگران به این مساله باید جواب بدهند. منطق مبارزه متحد کارگران این را هم نمیتواند بپذیرد. فاکتور های تجربه و کارکشتگی، آگاهی به منافع طبقاتی و مطلع از منافع طبقاتی و ... همیشه نقطه قدرتی در میان کارگران صنعتی در سنندج و در میان کارگران در پریس بوده است و مبارزات سالهای اخیر را هم این توانایی ها ممکن کرده است ولی چرا این اتفاق میفتد؟ این را همه رفقای کارگر باید جواب بدهند و مطمئنا تجربه مهمی برای همه خواهد شد.

همه میدانیم که کارفرما نیز دقیقا در جهت دور کردن زنان کارگر از این عرصه های نبرد کار کرده است. حتی میدانیم که تعداد بسیار محدودی از کارگران مرد دوست دارند از "شر" زنان کارگر خلاص شوند، به این دلیل

که به اصطلاح کارفرما نتواند از آنها بر علیه کارگران با سابقه استفاده کند. این رفقا فکر میکنند که مقصر زنان هستند که در برابر این ترفند کارفرما گیر کرده اند. کارفرما ها امروز در چنین صنایعی و در زیر نورافکن پر برکت قانون کار رژیم برای آنها میخواهند و میتوانند کارگران بسیار ارزان استخدام کنند، با قرار داد سفید، با قرارداد یک ماهه و بدون مزایا، و بویژه فکر میکنند که زنان کارگر مانند هر کارگر تازه واردی "ساکت و مطیع" است و فکر میکنند از شر کارگران آگاه به منافع خود نجات پیدا میکنند و کم کم کارگران فنی و با سابقه را هم منزوی و آنها را سر جاییشان مینشانند تا روزی که بتواند از شر آنها نجات یابد، و حاصل همه این ها استثمار بیشتر و بدست آوردن ارزش اضافی هر چه بیشتر از کار کارگران است.

رفقای کارگر مرد و زن که به این معضل بی توجه بودند و یا تاکنون نتوانستند آنرا بسود حضور قدرتمند این بخش حل کنند هر دلیل و توجیهی برای این کار داشته باشند عملا صفوف خود را تضعیف کردند. تصور کنید حضور ۱۰ کارگر دیگر در همه ساعتها و روز های اعتصاب، در حرکات مشترک با کارگران نساجی و غرب بافت، حضور در میتینگ ها و تجمع ها، چه اندازه صف این مبارزه و حق طلبی را تقویت میکرد، این ضعف جنبش ماست. آنرا کاملا باید دید و پذیرفت که یک نقص جدی در کار است، بی رحمانه باید در هم شکست و به هیچ دلیلی و از جمله بدلیل جنسی نباید صفمان را تضعیف کنیم و این نباید در جنبش کارگری در سنندج و یا هر جای دیگری پا بگیرد. این توافق غیر رسمی حال به هر دلیلی به اجرا در آمد را باید پاره کرد و دور ریخت حساسیت بر این ایراد یک قدم جنبش ما را روشن بین تر به منافع خود میکند. حضور رفقای زن کارگر در کنار مردان کارگر

هنگامی که استثمار میشوند بدست موجب اعتراض کسی نیست و نمیتواند باشد اما عدم حضور آنها در صف اعتراض و اعتصاب برای زندگی سربلندانه و کار شرافتمندانه هم مورد اعتراض جدی کسی و جمعی از فعالین و رهبران کارگری نیست، چیزی که باید بر علیه آن با همه وجود ایستاد. این جنبش طبقه کارگر است که باید کامل تر به معضلاتش بپردازد. حضور خانواده های کارگران و اساسا زنان در مبارزات کارگری همیشه یکی از نقطه قدرتهای تشکل و فعالیتهای کارگری در سالهای گذشته بوده است.

کارگران و مردم

آزادبخواه!

حزب حکمتیست به کمک

مالی شما نیازمند است.

کمک های مالی خود را بهر

وسيله ممکن به ما برسانید.

دبیر کمیته کردستان

اسد گلچینی

agolchini@yahoo.com

مسئول روابط عمومی کمیته کردستان

اسماعیل ویسی

esmail.waisi@gmail.com